شنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴
۱۳
شماره ۴۴۱۳
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

از متن تا حاشیه؛ روایتی چندلایه از کن ۲۰۲۵

مرگ شعار تکثر در کن

محمد قربانی
منتقد

تا همین چند دهه پیش، جشنواره کن معبد فیلم‌های هنری بود. جایی که در آن نگاه‌های تازه کشف می‌شدند، فرم‌های نو شکل می‌گرفتند و زبان‌های متفاوت سینمایی مجال بروز می‌یافتند. اما حالا این جشنواره بیشتر شبیه یک شوی لباس می‌محتواست. کن دیگر نه ذغدغه سینما دارد، نه مخاطبانش را جدی می‌گیرد. همه‌چیز در کن خلاصه شده در ژست‌های روشنفکرانه و کلیشه‌هایی که قفط قرار است سه مد روز فرهنگی غرب بخورد. اتفاقی که در سه دهه اخیر برای کن رقم خورده، یک سقوط آزاد است. جشنواره‌ای که روزگاری با انتخاب فیلم‌هایی از اسطوره‌هایی مثل فلینی، کوروساوا، ویسکونتی و کالاتازوف سهم بزرگی در تاریخ سینما داشت، حالا شبیه صفحه‌ای ایستاگرامی با هشتگ‌های داغ شده که بیشتر دنبال لایک و ترند است تا معنا و هنر. فرش قرمز کن که قرار بود زیر پای بزرگان سینما پهن شود، حالا محل خودنمایی سلبریتی‌های سطحی و اینفلوئنسرهایی شده که چیزی از سینما نمی‌دانند، اما خوب بلدند بدنشان را جلوی دوربین طوری بچرخانند و بتابانند که بیشتر دیده شوند. کن که زمانی سکوی پرتاب فیلمسازان مؤلف و مستقل بود، امروز فقط به دنبال لباس عجیب‌تر، شعار پرزنگ‌تر و روایت‌هایی است که با استانداردهای غربی جور دربیایند؛ حتی اگر هیچ نسبتی با سینما نداشته باشند.

این انحراف فقط در ظاهر ماجرا نیست. عمیق‌تر که نگاه کنیم، می‌بینیم کن دیگر حتی به تنوع فرهنگی که روزی شعارش بود هم پایبند نیست. امروز اگر فیلمسازی از کشورهای غیرغربی باشی، تنها زمانی اجازه داری وارد این «شوی جهانی» شوی که حرفت دقیقاً همان چیزی باشد که کن می‌خواهد: چیزی درباره مهاجری مظلوم، زنی تحت ستم یا عضوی از یک اقلیت جنسی که از جامعه‌ای عقب‌مانده به فرانسه گریخته است. اما اگر فقط بخواهی یک داستان انسانی بگویی که رویکردش با ذهنیت رسانه‌های غربی جور نیست، به راحتی نادیده گرفته می‌شوی، حتی اگر فیلمت درخشان باشد.

مسئله اصلی اینجاست: کن دیگر به دنبال کشف و شهود نیست، بلکه به دنبال هماهنگی هرچه بیشتر با گفتمان فرهنگی مسلط است. اگر روزگاری معیار انتخاب فیلم‌ها در کن بر پایه نوآوری، عمق و روایت‌های اصیل بود، حالا آنچه اهمیت دارد، هم‌راستایی با روایت فرهنگی غرب از دنیاست. فیلم باید خوراک تویتر باشد، نه یک تجربه سینمایی. باید هشتگ‌خور باشد، نه سینمایی اصیل. همین تغییر معیار است که جشنواره را از یک جشن هنری به یک پروژه فرهنگی تبدیل کرده است. فرمول هم مشخص است: فیلمی بساز درباره رنج اقلیت‌ها (ترجیحاً آن‌هایی که در غرب محبوب‌ترند)، آن را در قالبی پرزرق‌وبرق و بی‌سروته ارائه بده، در کنن اکرانش کن، جایزه ببر و با لبخند روی جلد مجلات برو.

جایزه‌ها هم دیگر معنا و اعتبار گذشته را ندارند. از نخل طلا گرفته تا نخل کوئیر، همه‌شان بیشتر از آنکه قدردان خلاقیت و فرم باشند، به مدال‌هایی برای وفاداری به گفتمان غالب شباهت دارند. نخل کوئیر نماد سقوط و ابتذال کن است. جایزه‌ای است که نه به خاطر «چگونگی» ساخت فیلم‌ها، بلکه صرفاً به‌خاطر «موضوع» آن‌ها اختراع شده است. کن دیگر دنبال معرفی سلایق هنری نیست، بلکه نگران راضی نگه داشتن لابی‌های فرهنگی و رسانه‌ای است و تبدیل به نوعی باج رسانه‌ای و فرهنگی شده است.

از سوی دیگر نگاه کن به سینمای غیرغربی هم هر روز عوام‌فریبانه‌تر و تحقیرآمیزتر می‌شود. شعار «صدای جنوب جهانی» در عمل فقط شامل فیلم‌هایی می‌شود که فقر، بدبختی، سرکوب و ساتسور را نمایش دهند. درواقع کن فقط آن چیزی را از جهان سوم می‌خواهد که خودش سفارش می‌دهد و فیلمسازان این کشورها، ناچارند نقش یک سفارش‌های فرهنگی کن را بازی کنند. نتیجه‌اش هم چیزی نیست جز بازتولید همان نگاه استعماری‌ای که کن زمانی ادعای مخالفت با آن را داشت.

در چنین شرایطی، شوق کشف جایش را به مهمانی‌های بی‌محتوا و ژست‌های توخالی داده است. تحلیلگران جدی سینما به حاشیه رفته‌اند و بلاگرهای مد و سبک زندگی جای آن‌ها را گرفته‌اند. نقدهای حرفه‌ای هم جای خود را به جدول‌هایی داده‌اند که صرفاً بر اساس ترندهای فرهنگی پر می‌شوند. حالا دیگر کن شبیه یک قبرستان شیک برای سینماست. در کن همه‌چیز فقط در ظاهر می‌درخشد. اما پشت این زرق‌وبرق، چیزی جز پوچی نیست. شاید تلخ‌ترین بخش ماجرا این باشد که با وجود سقوط آزاد این سالیان، کن هنوز خودش را «مهم‌ترین رویداد سینمایی جهان» می‌داند؛ درحالی‌که سال‌هاست نه فیلم مهمی از دلش درآمده و نه کارگردانی کشف کرده که بتوان گفت دنیای سینما بدون او چیزی کم دارد.

کن زمانی می‌تواند نجات پیدا کند -البته بعید است- که بفهمد سینما ابزار نمایش ژست‌های سیاسی نیست. کن باید از توهم جهانی‌بودن بیرون بیاید و بفهمد که تبدیل به جشنی ابلهانه برای دلخوشی حلقه‌ای بسته از صاحبان رسانه و سلبریتی‌ها شده است. اما تا آن زمان، بهتر است کن را همان‌طور که هست ببینیم: یک برند خالی، یک شوی تهی و یک طبل زرین توخالی.

چرا جشنواره کن هنوز مهم است؟

مازیار وکیلی
خبرنگار

جشنواره فیلم کن از نگاه بسیاری از منتقدان و کارشناسان سینما، معتبرترین جشنواره سینمایی جهان است. این اعتبار پیش از هر چیز به پیشینه و قدمت آن بازمی‌گردد؛ جشنواره‌ای که از دهه ۳۰ میلادی (با احتساب وقفه‌ای پنج‌ساله به‌دلیل جنگ جهانی دوم) تاکنون بی‌وقفه برگزار شده است. اما تنها تاریخچه پربار نیست که کن را مهم می‌کند، بلکه تأثیر آن بر تقریبی سینمای جهان نیز نقش بسزایی در اعتبار آن دارد. به‌عنوان نمونه، سال گذشته آوراتشان پیکر با کسب نخل طلای جشنواره، به‌یکباره به چهره‌ای جهانی بدل شد. موفقیتی که نه‌تنها آغازگر فصل جوایز برای فیلمش بود، بلکه سرانجام به کسب چهار اسکار و مجموعه‌ای از افتخارات دیگر انجامید. تأثیرگذاری کن را باید جهانی دانست. زمانی سینمای آمریکا و به تبع آن اسکار، مسیر مستقلی از سینمای اروپا طی می‌کردند، اما امروز کن توانسته حتی بر ذائقه سینمای نخبه‌گرای آمریکا نیز اثرگذار باشد. رد پای این تأثیر را می‌توان در روند توزیع جوایز اسکار هم مشاهده کرد.

با وجود دهها جشنواره کوچک و بزرگ در اقصی نقاط جهان، کن همچنان جایگاه خود را به‌عنوان مهم‌ترین جشنواره سینمایی حفظ کرده است. همین اهمیت باعث می‌شود سالانه هزاران خبرنگار، منتقد و چهره رسانه‌ای برای پوشش آن، راهی جنوب فرانسه شوند. هرچند کن در سال‌های اخیر با انتقادهایی مواجه بوده، اما در روزگاری که عصر بیشتر رویدادهای فرهنگی از چندسال‌فراتر نمی‌رود، تداوم ثبات آن نشان از جایگاهی پرتوادر؛ جایگاهی که می‌تواند آن را تمدی از حیات سینما در دوران پرتلاطم امروز دانست.

نخل طلای افتخاری؛ جایزه‌ای برای جامانده‌گان

نخل طلای افتخاری، شاید در نگاه اول، یک جایزه‌ی فرعی و کم‌اهمیت به نظر برسد، اما وقتی به فلسفه اهدای آن توجه کنیم، معنای تازه‌ای پیدا می‌کند. این جایزه، چهره‌هایی تعلق می‌گیرد که با وجود تأثیرگذاری بی‌چون‌وچرایشان بر سینما، هرگز نخل طلای اصلی را دریافت نکرده‌اند. نام‌هایی چون وودی آلن، آن دلون، جودی فاستر، آنیس وارداو رابرت دنیرو در فهرست دریافت‌کنندگان این نخل طلای خاص به چشم می‌خورد؛ اتفاقی که بیش از آنکه تعجب‌آور باشد، عمق و سخت‌گیری این جشنواره را یادآور می‌شود.

امسال نیز نخل طلای افتخاری به رابرت دنیرو تعلق گرفت؛ بازیگری که کارنامه‌اش سرشار از نقش‌آفرینی‌های فسانه‌ای است. از همکاری‌های ماندگار مارتین اسکورسیزی گرفته تا فیلم‌هایی چون «پدرخوانده۲»، «روزی روزگاری در آمریکا»، «شکارچی گوزن»، «مخمصه» و «ملاقات با والدین». فهرستی که در کنار آثار اوبا اسکورسیزی، دنیرو را به یکی از ستون‌های تاریخ سینما بدل می‌کند. هرچند در سال‌های اخیر برخی انتخاب‌های ضعیف، به پرستیژ حرفه‌ای دنیرو لطمه‌هایی زده، اما جایگاه بلند او به‌عنوان بازیگری توانمند و متعطف همچنان محفوظ مانده است. همین اعتبار نیز باعث شد اعطای نخل طلای افتخاری به او مورد توجه وسیع رسانه‌ها و مخاطبان قرار گیرد. پرسشی که مطرح می‌شود این است: چرا دنیرو تا کنون نخل طلای بهترین بازیگری را دریافت نکرده؟ کن از دنیرو و مفتخرتر است یا برعکس؟ پرسشی جذاب که می‌تواند سرآغاز بحث‌های سینمایی بی‌پایان باشد.

دنیرو در مراسم دریافت این جایزه، سخنرانی‌ای طوفانی و سیاسی داشت و از فرصت استفاده کرد تا رئیس جمهور پیشین آمریکا، دونالد ترامپ را مورد انتقاد تند قرار دهد. او با اشاره به تعرفه‌های سنگین ترامپ بر فیلم‌های هالیوودی، گفت: «هر حقیقت است. هنر تنوع را در آغوش می‌کشد و به همین دلیل تهدیدی برای دیکتاتورهاست...» این اظهارات، آغاز کن ۲۰۲۵ را با مشدت سیاسی و بحث‌برانگیز کرد؛ شروعی که شاید آن را به یکی از پرحاشیه‌ترین دوره‌های تاریخ جشنواره بدل سازد.

هیئت داوران معیارهای هنری یا دیکتاتوری فرهنگی؟

برخلاف اسکار و گلدن‌گلوب که رأی‌گیری گسترده‌ای دارند، جوایز جشنواره کن بر اساس نظر هیئت داورانی محدود اهدا می‌شود. این هیئت توسط جیرو د مدیران جشنواره انتخاب می‌شوند و طبیعتاً مزایا و معایب خاص خود را دارند.

مدافعان مدل آمریکایی بر این باورند که گستردگی رأی‌دهندگان موجب عدالت و تنوع می‌شود. در مقابل، طرفداران سیستم جشنواره‌ای مانند کن معتقدند این شیوه، تمرکز بیشتری بر کیفیت هنری آثار دارد. با این حال، تصمیمات هر دو سیستم در دوره‌های مختلف مورد مناقشه بوده است. در مدل کن، رئیس هیئت داوران بعضاً از قدرت و تبرخوردار است و همین موجب شکل‌گیری اختلاف‌نظرهایی جدی می‌شود. نمونه مشهور این تنش‌ها، دوره‌ای بود که استیون اسپیلبرگ ریاست داوران را بر عهده داشت و مایل به اهدای نخل طلا به «گذشته» اصغر فرهادی بود. اما تهدید نیکول کیدمن و کریستین مونجیو مبنی بر ترک مراسم، سبب شد جایزه به فیلم عبداللطیف کشیش اهدا شود، البته با شرطی که اسپیلبرگ گذاشت؛ بازیگران اصلی هم در کنار کارگردان، جایزه را دریافت کنند. در سوی دیگر، در سال ۱۹۹۴ گفته شد بسیاری از داوران رأی به «زیر درختان زیتون» کیارستمی داده بودند، اما کلیت ایستود با اصرار نخل طلا را به «داستان عامه‌پسند» تارانتینو رساند.

اما پرسش مهم این است: آیا تصمیمات داوران فقط بر مبنای کیفیت هنری اتخاذ می‌شود؟ قطعاً نه. هیئت داوران کن نیز مانند بسیاری از جشنواره‌های اروپایی، گاه فیلم‌هایی با مضامین اجتماعی، سیاسی یا جنسیتی خاص را، حتی با کیفیتی متوسط، بر آثار دیگر ترجیح داده‌اند. این رویه، محل نقد و تردید بسیاری از منتقدان جدی سینما بوده است. امسال ژولیت بینوش، بازیگر مطرح فرانسوی، ریاست هیئت داوران را بر عهده دارد و سایر اعضا نیز با ترکیبی از چهره‌هایی از آمریکا، کنگو، هند، مراکش، کره جنوبی و مکزیک انتخاب شده‌اند؛ ترکیبی که نشان از توجه به تنوع فرهنگی و نژادی دارد. حال باید دید آیا این تنوع، به انتخاب‌هایی قابل دفاع منجر خواهد شد یا نه.

فهرست فیلم‌های بخش مسابقه حضور بزرگان

کن همواره در انتخاب آثار بخش مسابقه، دو سیاست را دنبال می‌کند: حضور چند فیلمساز سرشناس برای جلب توجه عمومی و در کنار آن، معرفی استعدادهای نو. امسال نیز از این قاعده پیروی شده است. در صدر چهره‌های نام‌آشنا، وس اندرسون با فیلم «طرح فینیقی» حضور دارد. فیلمی که احتمالاً همان حال و هوای فانتزی و شاد آثار پیشین او را دارد، با بازیگرانی چون بنسیو دل تورو، مایکل سرا، تام هنکس و بیل موری. ریچارد لینکلیتر، کارگردان محبوبی که با سه‌گانه «پیش از...»، «بسرانگی» و «مدرسه راک» شناخته می‌شود، امسال با فیلم «موج نو» در برابر جیشن سینمایی فرانسه به کن آمده؛ فیلمی که احتمال دارد توجه داوران را جلب کند. یواکیم تریه از نروژ و فیلمسازان دیگر نیز در این بخش حضور دارند، اما نکته مهم‌تر سهم سینمای ایران در این دوره است. «یک تصادف ساده» جعفر پناهی، فیلمی زیرزمینی و بدون مجوز، به کن راه یافته؛ فیلمی که ظاهراً در نقد فضای سیاسی ایران ساخته شده و طبعاً مورد توجه داوران سیاسی‌محور قرار خواهد گرفت.

در مقابل، «زن و بچه» ساخته سعید روستایی، فیلمی مجاز و قانونی است که دگربار حاشیه‌های جدی شده است. مناقشات اپوزیسیون، به‌همکاری و دستایی با نهادهای رسمی اعتراض و اوارماهم به تلطیف چهره ایران کردند؛ انتقادهایی که به واکنش فیلمی روستایی انجامید. او در مقاله‌ای نوشت: «حجاب انتخاب شخصی‌اش نیست، بلکه «واقعیتی اجتماعی» است. همه‌این مولدنشان می‌دهد که کن امسال جشنواره‌ای پرحاشیه، پرهیجان و بسیار سیاسی خواهد بود. با همه‌نقدها و ایرادها، جشنواره کن همچنان مهم‌ترین جشنواره سینمایی جهان است؛ رویدادی که نبض سینمای سال را تعیین می‌کند.

تام کروز، زلنسکی، فرش قرمز و چند داستان دیگر

مهران زارعیان
خبرنگار

هفتادوششمین دوره جشنواره فیلم کن از ۱۳ می، یعنی سه‌شنبه هفته گذشته آغاز شد و همانند همیشه، با حواشی و رویدادهای خاص خود همراه بود. برای ما ایرانی‌ها، حضور دو فیلمساز ایرانی در بخش اصلی مسابقه می‌تواند نقطه تمرکز باشد و بیش از هر رویداد دیگری در جشنواره امسال مورد توجه قرار گیرد؛ به‌ویژه آن‌که در حاشیه این حضور، یک‌گمرگوی دن‌کیشوت‌وار میان طرفداران و حامیان لیبرال‌ژیم این دو فیلمساز شکل گرفت. بحثی که مانند دیگر جدل‌های درونی جمعه مخالف نظام حاکم بر ایران، بیشتر از آن‌که به تقویت جبهه بینجامد، موجب تضعیف و تفرقه در میان خودی‌ها شد و امتدادی بود از نوعی گسست از واقعیت، خودمرکزپنداری، و شاید هم آمیخته‌ای از حسادت‌ها، طمع‌ها، جاطلبی‌ها و موارد مشابه. البته از این جنجال عبور می‌کنیم. چراکه دیگر نن دیرهاش گفته‌اند. در ادامه به سه نکته قابل‌تأمل از جشنواره امسال می‌پردازیم.

مأموریت غیرممکن؛ همچنان تازه

به عنوان یکی از طرفداران پر‌وپاقرص فرنچایز «مأموریت غیرممکن» که بارها تمامی فیلمساز اهمیت بی‌اندازه‌ای به این مجموعه در محافل هنری و سینمایی، ویژه منتقدان، آنگونه که شایسته‌اش بود، قدر ندیده است. فرنچایزی که با وجود ساخته شدن هفت قسمت، هر یک از آن‌ها هویت سینمایی مستقل خود را حفظ کرده و هیچ‌گاه صرفاً از اعتبار قسمت اول برای فروش بیشتر استفاده نکرده است، بلکه هر قسمت ارزش افزوده و خلاقیتی تازه ارائه داده. از این منظر، تصمیم جشنواره کن برای نمایش قسمت جدید «مأموریت غیرممکن» خارج از بخش مسابقه را باید اقدامی هوشمندانه دانست؛ هرچند کن به عنوان حامی سینمای آوانگارد و روشنفکرانه اروپا شناخته می‌شود، اما گهگاه به ستارگان هالیوود و سینمای جریان اصلی آمریکا نیز توجه نشان می‌دهد. نمونه‌اش «تاپ‌گان: ماوریک» بود که چند سال پیش خارج از مسابقه نمایش داده شد و بهانه‌ای شد برای تقدیر از تام کروز. شخصاً معتقدم تام کروز، با وجود شهرت و اعتبار فراوان، آن‌چنان که سزاوارش است، تحسین نشده. «مأموریت غیرممکن» نه از دید من یکی از مهیج‌ترین و تماشایی‌ترین مجموعه‌های اکشن تاریخ سینماست. فیلم‌هایی از این جنس، همانند آثار اخیر کریستوفر نولان، مزیتی مهم دارند: آن‌ها در عین‌حال‌که سرگرم‌کننده‌اند، تماشاگر را به تفکر وادار می‌کنند. این ویژگی، به‌ویژه در روزگاری که سینما با سطحی‌سازی و تکرار فرمول‌های تکراری دست‌وپنجه نرم می‌کند، ارزشی کمیاب است. در این میان، فیلم «آن دلون» ساخته جیمز گری، کارگردان سرشناس آمریکایی، با بازی جوآکین فینیکس و جیسی پلیمونس، یکی از پرسش‌برانگیزترین انتخاب‌های جشنواره است. فیلمی که با وجود تمام امکانات سرگرم‌کننده، تماشاگر امروزی که از شبکه‌های اجتماعی - به‌سالن سینما بازمی‌گردانند، تماشاگر امروزی که از بمباران اطلاعات و تصاویر فوری اشباع شده، تنها زمانی کنجکاو می‌شود اپه به سالن بگذارد که بداند تام کروز چقدر از صحنه‌های پرید یا تولان برای فیلمش را واقعاً انجام‌داری واقعی (راکارگردانی کرد. جنین حادثه‌هایی در نهایت به نفع سینما و نسل زیبای فیلم‌بدون جمعی هستند.

در خود مجموعه‌ساخت و سیر فیلم‌بدون جمعی هستند. در دیابی مملو از اطلاعات، آن‌چه کمیاب می‌شود، تمرکز مخاطب است؛ و در این فضا، فیلمی که بتواند این توجه را به‌شیوه‌ای مؤثر جلب کند، حتی اگر با شوک بصری یا جنجال‌سازی باشد، بلنفرم‌هایی مانند اینستاگرام نیز از همین سازوکار برای وابسته نگه‌داشتن کاربر بهره می‌برند.

چرا کن فیلم‌ساز ایرانی را دوست دارد؟!

محمد کریمی
خبرنگار

جشنواره فیلم کن طی چند دهه گذشته به محفلی برای کشف، تبلیغ و تأیید نوع خاصی از فیلمسازی ایرانی بدل شده است. این سینما، بر خلاف آنچه ادعا می‌شود، نماینده «سینمای ایران» نیست؛ بلکه بیشتر بازتاب‌دهنده تصاویری است که ذهن غربی مایل است از ایران ببیند؛ تصاویری اگزوتیک، تراژیک و پر از رنج. زن‌ستیزی، سنت‌های پوسیده و شخصیت‌هایی که در تمنای فرار هستند. اما چرا؟

پرسش اصلی اینجاست: چرا از میان تمام کشورهایی که با مشکلات سرکوب یا نابرابری‌های اجتماعی مواجهند، این سینمای ایران است که بارها و بارها مورد کن دیده می‌شود و مورد تجلیل قرار می‌گیرد؟ آیا فیلم‌سازان از کشورهای فقیرتر یا سرزمین‌هایی با بحران‌های حادتر؟ پاسخ در سیاست فرهنگی نهفته است. پس از انقلاب ۵۷، و به‌ویژه از دهه ۷۰ میلادی، غرب عرصه دو نوع «مهاجرت» جمهوری اسلامی ایران برآمد. در نبرد روابط سیاسی مؤثر، این مهاجرت از مسیر فرهنگ می‌گذشت. سینما، به‌عنوان رسانه‌ای تصویری و جهانی، بهترین ابزار بود.

در این مسیر، فیلم‌سازانی که حاضر بودند خود را در چهارچوب زبان تصویری غرب و دغدغه‌های آنسان محبوب غرب‌پسند تعریف کنند -مانند حقوق زنان، کودکان، آزادی قومی یا نقد دین- بسرعت مورد حمایت قرار گرفتند. فراموش نکنیم جنگ پنامی پیش از آن که در داخل ایران شناخته شود، در نیویز، کن و برلین ستاره‌ساز. اصغر فرهادی نیز پیش از آنکه «جدایی نادر از سیمین» را در جشنواره‌های داخلی نمایش دهد، جایزه خرس طلایی گرفت. این‌ها مسیر طیفی معکوس برای سینمای ملی‌اند: از خارج به داخل، نه از دل جامعه، بلکه از دریچه تلیید غرب.

سینمای جشنواره‌ای ایران، بر خلاف سینمای مستقل در بسیاری از کشورها، به‌طور مستقیم با غیر مستقیم وابسته به سرمایه خارجی است. بسیاری از فیلم‌های برنده کن توسط بنیادهای اروپایی تأمین مالی می‌شوند؛ نظیر بنیاد سینمایی ساندنس، صندوق‌های حمایتی برلینال یا مشارکت‌های تلویزیونی فرانسوی در چنین ساختاری، استقلال محتوایی از میان می‌رود؛ چراکه پروژه باید تصویری قابل فروش برای بازار جهانی داشته باشد.

سینمایی که بودجه‌اش از خارج تأمین می‌شود، طبیعی است که نگاهش هم به خارج باشد. دغدغه‌اش، زبان بین‌المللی است و شخصیت‌هایش، انسان‌هایی اند که گویی در هیچ کشوری زندگی نمی‌کنند. آنچه حذف می‌شود، رنگ، زبان، لهجه، ریشه و خرده‌فرهنگ است. سینمایی بی‌سرزمین، بی‌مردم و در نهایت، بی‌ریشه.

یکی از نتایج این جریان، الگوسازی خطرناک برای نسل جدید فیلمسازان ایرانی است؛ فیلمسازی که به‌جای کشف واقعیت‌های ملموس زندگی مردم، از همان ابتدا می‌نویسد برای آن‌که در کن پذیرفته شود. موضوعی راه از بازار داخلی، بلکه از نردبان‌های جهانی انتخاب می‌کند: مهاجرت، سقط جنین، ازدواج، حجاب اجباری و خشونت خانوادگی.

در این میان، فیلم‌سازانی همچون سعید روستایی، که با «متری شیش‌ونیم» در داخل محبوب بودند، وقتی پا به کن گذاشتند، ناچار رادیکال‌تر شدند؛ و وقتی «برادران لیلا» در کن جایزه گرفت، رسانه‌های غربی از «شجاعت» فیلم گفتند، نه از هنرش. این خود گواهی است بر ماهیت ایدئولوژیک پادش‌ها؛ ستایش، فقط در صورتی که روایت، مطابق خواست سیاسی باشد.

باکمترین وقفه

زینب محمدی
خبرنگار

جشنواره کن از معتبرترین جشنواره‌های سینمایی در جهان است. این جشنواره در هر دوره از برگزاری خود، میزبان آثاری از فیلمسازانی از سراسر دنیاست. ایران از دهه‌ی دوم برگزاری کن، همواره از کشورهایی است که حضوری مستمر را در این جشنواره تجربه می‌کند. در این یادداشت به بهانه حضور فیلم «۱۰ و بچه» به کارگردانی سعید روستایی، با مرور تاریخچه حضور فیلم‌هایی ایرانی در کن همراه‌شما هستیم.

سینمای ایران در دوران پیش از انقلاب، تنها در بخش‌های جانبی جشنواره کن حضور داشت. این بخش‌ها مانند فیلم کوتاه، ۱۵ روز یا کارگردان‌ها، هفته منتقدان، نوعی نگاه و... باوجود اینکه جوایزی نیز در آن‌ها توزیع می‌شود، جنبه تشویقی دارند و میزان اهمیت آن‌ها بسیار پایین‌تر از جدول اصلی مسابقات و جوایز متعدد نخل طلاست.

اولین‌بار مصطفی فرزانه در سال ۱۹۶۱ با فیلم کوتاه «کوروش کبیر» به‌عنوان نماینده‌ای از سینمای ایران در بخش فیلم کوتاه جشنواره کن شرکت کرد. سال‌ها بعد احمد فاروقی قاجار با فیلم کوتاه‌هی دیگر با عنوان «طلوع فجر» به جشنواره کن رفت و توانست جایزه شورای عالی تکنیک در بخش فیلم کوتاه جشنواره کن را برای خودش به ارمغان بیاورد. این اولین جایزه سینمای ایران از جشنواره کن است.

در همین سال فرخ غفاری اولین فیلم بلند ایرانی را به کن برد و توانست اثر خود «شب‌قوزی» را در بخش هفته منتقدان به نمایش درآورد. داریوش مهرجویی با فیلم‌های «گاو» و «پستچی» و «بهمن فرمان آرا» فیلم‌های «شازده احتجاب» و «سایه‌های بلند باد» را در دیگر کارگردان‌هایی بودند که پیش از انقلاب آثارشان به بخش‌های جانبی جشنواره کن راه یافت.

نکته قابل توجه در آن سال‌ها حضور دو اینمپیش کوتاه ایرانی در ادوار مختلف جشنواره کن بود. «شهر خاکستری» اثر فرشید مثقالی و «اتفاعی» اثر نورالدین زرین کلک در اینمپیش کوتاهی اند که در جشنواره کن حضور پیدا کردند. پس از وقوع انقلاب نیز سیر حضور ایرانیان در کن ادامه پیدا کرد، اما سال‌ها طول کشید تا فیلمی از ایران به بخش مسابقه این جشنواره راه پیدا کند. «چریک تارا» بهرام بیضایی، «در کوچه‌های عشق» خسرو سینایی و «زندگی و دیگر هیچ» اصغر عبدی کیارستمی از جمله آثاری اند که به‌عنوان فیلم بلند در بخش‌های مختلف کن دیده می‌شدند.

در این میان فیلم «زندگی و دیگر هیچ» کیارستمی بیش از دیگر آثار قابل توجه بود و توانست دو جایزه ویسلیس و جایزه بهترین فیلم بخش نوعی نگاه در ایران جشنواره کن را برای خود رقم بزند. این اولین جایزه سینمای ایران از جشنواره کن است.

اپیزودیک و اخیراً، خطرات ناشی از هوش مصنوعی و احتمال خروج کنترل آن از دست انسان. از سوی دیگر، «مأموریت غیرممکن» هویت فرنچایزی خود را در تمامی قسمت‌ها حفظ کرده؛ از ماسک‌های چهره معروف گرفته تا شیوه ابلاغ مأموریت‌ها به ایتن هانت (یا آن جمله همیشگی: «عصر بخیر آقای هانت») و نیز موسیقی جاودانه و هیجان‌برانگیز سری که در هر قسمت با افشاسازی جدید، تنظیمی تازه‌می گیرد اما ساختار اصلی‌اش حفظ می‌شود. افزون بر این، استفاده هوشمندانه از شخصیت‌های فرعی قدیمی و جدید، از جمله شخصیت بامزه و دوست‌داشتنی و بیک ریمز - به تداوم پیوستار روایی مجموعه کمک شایانی کرده است.

ممنوعیت برهنگی و لباس‌های عجیب و غریب

جشنواره کن، امسال، همان‌طور که انتظار می‌رفت، بر حاشیه سیاسی نبود. جنگ اوکراین همچنان موضوعی داغ بود؛ به‌ویژه که قرار است زلنسکی شخصاً در نمایش یکی از مستندهای مرتبط با جنگ حاضر شود. از سوی دیگر، حضور رابرت دنیرو باعث شد تا نقد معمول، کنایه‌هایی علیه ترامپ -که نه‌نقدها در هالیوود، که در اروپا هم چهره‌ای نامحبوب است- مطرح شود. اما پیش از همه، مسئله غرب بود که به نماد وجدان جهانی بدل شده. بحران انسانی در آنجا بارها توسط هنرمندان حاضر در جشنواره مورد اشاره قرار گرفت. ژولیت بینوش، رئیس هیئت داوران امسال، مستقیماً به این موضوع واکنش نشان داد. اساساً جشنواره کن، همواره ژستی چپ‌گرایانه و اعتراضی داشته و کوشیده در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، موضعی مستقل و منتقدانه اتخاذ کند. تحولات عزه نیز، از منظر همین نگاه، به مسئله‌ای جدی برای کن و هنرمندان حاضر در آن بدل شده؛ چیزی فراتر از سیاست، معیاری برای سنجش همدلی، وجدان و انسانیت.

ادامه از صفحه ۱۲

این نخل هم برای تو

ایمان عظیمی
خبرنگار گروه فرهنگ

هفتادوششمین دوره فستیوال فیلم کن با اهدای نخل طلای افتخاری به رابرت دنیرو، ستاره سرشناس سینمای آمریکا و جهان آغاز شد. او هنگام دریافت این جایزه سیاست‌های فرهنگی دولت جدید ایالات متحده را مورد نقد شدید قرار داد و دوباره به دونالد ترامپ حمله کرد. اما آیا نخل طلای افتخاری کن قدمتی به‌اندازه این جشنواره مهم هنری دارد یا فرزندی است که به‌تازگی قدرت تکلم پیدا کرده است؟ برخلاف تصورها این جایزه قدمت زیادی ندارد و عمر آن حتی به ۳۰ سال هم نمی‌رسد.

سال ۱۹۹۷ میلادی، مسئولان جشنواره فیلم کن به بهانه پنجاهمین سالگرد شکل‌گیری این رویداد پراهمیت فرهنگی-هنری، جایزه نخل طلای افتخاری را به فهرست جوایز خود اضافه کردند. از آن سال بود که اهدای «نخل نخل‌ها» (به‌جز یک فاصله پنج و یک‌ساله) بدل به یک سنت همیشگی شد و فیلمسازان و سینماگران شاخص و مهمی در صف دریافت آن قرار گرفتند.

جایزه نخل طلای افتخاری البته به بازیگران و فیلمسازانی اهدا می‌شود که علی‌رغم اثرگذاری غوغایی‌انکار پر هنر و صنعت سینما تاکنون شانس در خامنه‌ان را نبرده و نتوانسته‌اند نخل طلای بخش رقابتی یا یکی از جوایز اصلی این فستیوال را تصاحب کنند.

جوایز بخش مسابقه این جشنواره حتی به تعداد انگشتان دو دست نمی‌رسد و کاملاً طبیعی است بسیاری موفق به دریافت آن نشوند. اما از طرف دیگر دنیرو با انتخاب فیلم‌هایی از اسطوره‌هایی مثل فلینی، کوروساوا، ویسکونتی و کالاتازوف سهم بزرگی در تاریخ سینما داشت، حالا شبیه صفحه‌ای ایستاگرامی با هشتگ‌های داغ شده که بیشتر دنبال لایک و ترند است تا معنا و هنر. فرش قرمز کن که قرار بود زیر پای بزرگان سینما پهن شود، حالا محل خودنمایی سلبریتی‌های سطحی و اینفلوئنسرهایی شده که چیزی از سینما نمی‌دانند، اما خوب بلدند بدنشان را جلوی دوربین طوری بچرخانند و بتابانند که بیشتر دیده شوند. کن که زمانی سکوی پرتاب فیلمسازان مؤلف و مستقل بود، اوروجنال مطرح است و تاکنون چهارمرتبه موفق به دریافت این جایزه شده ولی درعوض میل و رغبتی که برای حضور در فستیوال‌های هنری اروپایی و در رأس آن‌ها، «کن» داشته با جواب درخوری روبه‌رو نشده است.

او پیش از دریافت جایزه نخل طلای افتخاری در سال ۲۰۰۲ میلادی، فقط یک جایزه جنبی و حاشیه‌ای از کن دشت کرده بود. آن در سال ۱۹۸۵ برای فیلم «رز ارغوانی قاهره» موفق به دریافت جایزه فیبرشی شد. این جایزه از طرف فدراسیون بین‌المللی منتقدان فیلم درطول برگزاری جشنواره‌های مهمی چون برلین، ونیز، ورشو، کن، کرالا و... به فیلمسازان اهدا می‌شود ولی علی‌رغم گستره وسیع آن در جشنواره‌های فوق جایزه چندان مهم و قابل انگیزی محسوب نمی‌شود.

کاترین دونوو

بازیگر فیلم جدید اصغر فرهادی هم یکی دیگر از دریافت‌کنندگان جایزه نخل طلای افتخاری است. کاترین دونوو که نهمین دهه زندگی خود را به‌تازگی آغاز کرده نه‌تنها جزء سرشناس‌ترین بازیگران سینمای فرانسه و اروپا به‌حساب می‌آید، بلکه در سینمای جهان هم نام پرآوازه‌ای است. دونوو در آثار سینماگران سرشناس و مهمی نظیر ژاک دمی، کلود شابرول، رومن پولانسکی، لوئیز بونوئل، فرانسوا تروفو، لئوس کاراکس و... بازی کرده ولی برخلاف تأثیر بی‌چون‌وچرایش در ساختار روایی فیلم‌ها درهای سینماهای رده A اروپایی در اغلب اوقات به رویش بسته بوده است.

البته باید این نکته را نیز یادآور شد که دونوو تاکنون دو بار مجسمه طلایی جشن سزار (اسکار سینمای فرانسه) را به‌خاطر بازی در فیلم‌های «آخرین مترو» (ساخته فرانسوا تروفو) و «هند و چین» (اثر رژیس وارنیه) دریافت کرده که برای بازیگری به اهمیت او لقبه دندان‌گیری به‌حساب نمی‌آید.

اگر جزء ولیی بهترین بازیگر زن جشنواره فیلم ونیز در پنجاه‌وپنجمین دوره این فستیوال را فاکتور بگوییم، کاترین دونوو درمجموع چندان توانسته در جشنواره‌ها و جشن‌های معتبر سینمایی خوش بدرخشد و به همین خاطر هم سیاهه جوایز افتخاری در کارنامه‌اش سنگین‌تر است. این بازیگر در سال ۲۰۰۵ میلادی نخل طلای افتخاری کن، خرس طلای افتخاری جشنواره برلین در سال ۱۹۹۸ و شیر طلای افتخاری فیلم ونیز را در سال ۲۰۲۲ دریافت کرد.

کلینت ایستوود

پیر مرد سینمای آمریکا